غدیر در شعر فارسی از کسایی مروزی تا شهریار تبریزی

محمد صحتی سردرودی

اگر حضرت خضر آب حیات نوشید و ماندگار ماند، ادبیات و فرهنگ مسلمانان نیز در سایه سار قرآن مجید و به راهنمایی خدا و رسولش از آب غدیر خم سیراب گشت و جاودانه شد. تو گویی نام و یاد مولای پارسایان علی(ع) آب حیات دلهاست که دیوانها را چنین دلربا ساخته و آثار ادبی وهنری را از آفت فنا و فراموشی پاک پرداخته است.

و اینک مدح مولا، زینت بخش دلها و دفترهاست. کمتر شاعری می توان یافت که دست کم جرعه ای از خم غدیر ننوشیده، جان تشنه اش حلاوت حلالِ عشق علوی ـ این شراب طهور ـ را نچشیده باشد. نه تنها شعرای بزرگ عرب ـ از حسان بن ثابت و کمیت اسدی و دعبل خزاعی گرفته تا سید حیدر حلّی و بولس السلامه و ازری کبیر، که شاعران حقجو و حقیقت گو هم از هر نژاد و زبان به اصالت این برکه با برکت و به زلالی این چشمه جوشان شهادت داده اند. در این میان شاعران پارسی گوی نیز به حقانیّت غدیرخم گواهی داده و گاه با سرودن چکامه های فاخر و بلند، و غدیریّه های غرّا و رسا، گوی سبقت از همگنان ربوده اند؛ چرا که ایرانیان مسلمان را از همان نخست به علی و آل پاکش گرایشی دیگر و برتر، ارادتی فزونتر و بهتر بود و شاعران بزرگ و بیدار هم که همیشه زبان گویای ملّت و مردم بوده اند مردمان مسلمان را به همین گرایش سفارش می کردند چنان که «معروفی بلخی» از سرآمد شعرای ایران رودکی سمرقندی چنین حکایت کرده است:

از رودکی شنیدم استاد شاعران کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی۱

وچنان است که بهار، ملک الشعرای خراسان گفته است:

گرچه عرب زد چو حرامی به ما داد یکی دین گرامی به ما

گرچه زِ جور خلفا سوختیم زآل علی معرفت آموختیم۲

گفتنی است که پیشترها دانشمند خبیر علاّمه امینی غدیریّه های بسیاری را، که از همان روز نخست در محضر پیامبر اسلام(ص) خوانده می شده و قرن به قرن در طول تاریخ اسلام توسط دانشمندان و شاعرانِ بنام به زبان عربی سروده شده بود، از لابه لای متون و منابع بیرون کشیده و در اثر سترگ خود «الغدیر» منتشر ساخته بود پس از او نیز شاگردان و تربیت یافتگان در مکتب پربارش در تکمیل و تداوم آن کوشیده اند که نتایج برخی از آن کوششها هم اکنون انتشار یافته۳ و بعضی دیگر نیز در دست اقدام و انتشار است۴. به همین دلیل نیازی نیست در این مقاله به غدیریّه های عربی پرداخته شود؛ گستره این کار بسیار بیشتر از آن است که در این مجال اندک بگنجد، زیرا صدها قصیده بلند بویژه پس از انتشار «الغدیر» توسط ارادتمندان ساحت قدس علوی سروده شده و انتشار یافته است، تا آنجا که می توان گفت کمتر دانشمند و شاعری را می توان یافت که قصیده یا قصایدی در توصیف و یادکرد غدیر نسروده باشد؛ حتی آنان که هیچگاه

به شاعری شناخته نشده بودند و کسی از آنان بیت شعری نشنیده بود، غدیریه هایی سروده اند؛ شاعرانی که در میانشان

از مرجع تقلید و فقیه و حکیم و عارف گرفته تا خطیب و ادیب و نویسنده و شاعران پرآوازه هم دیده می شود و گردآوری این همه خود گروهی از ادیبان و شاعران را می طلبد تا کاری را همانند و همسان «الغدیر» پی ریزند.

بجاست که همین کار با همان ترتیب «الغدیر» درباره غدیریّه هایی که به زبانهای دیگر غیر از عربی، بویژه فارسی سامان داده شود. با اینکه بسیاری از متون و دیوانهای پیشینیان به صورت کامل در دسترس نیست و از گزند روزگاران در امان نمانده و بسیاری دیگر نیز همچنان به صورت نسخه های خطّی در کتابخانه های جهان خاک می خورند، باز مشکل می توان دیوانی را یافت که از نام امیرالمؤمنین علی(ع) و مدح مولای غدیرخم محروم مانده باشد.

برای اثبات این سخن کافی است تا گلگشتی در آثار چهار شاعر بزرگ ایران یعنی فردوسی، سعدی، مولوی و حافظ داشته باشیم. حماسه سرای بزرگ باستان حکیم ابوالقاسم فردوسی (م۴۱۱ق) گوید:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم، علیّم در است درست این سخن گفت پیغمبر است

گواهی دهم کاین سخن را ز اوست تو گویی دو گوشم به آواز اوست

اگر چشم داری به دیگر سرای به نزد نبی و وصی گیر جای

منم بنده اهل بیت نبی ستاینده خاکِ پای وصی

خود آن روز نامم به گیتی مباد که من نام حیدر نیارم به یاد

بر این زادم و هم بر این بگذرم یقین دان که خاک پیِ حیدرم۵

حکیم طوس، چنان که از ابیات بالا نیز پیداست، هرگاه از امام علی(ع) یاد می کند بیش از هر وصف دیگر به «وصایت» تکیه می کند و همیشه با تأکید صریح، حضرتش را «وصیّ» می نامد که همین خود می تواند حاکی از اعتقادی باشد که فردوسی بی گمان به حقانیّت غدیر داشت.

از فردوسی که بگذریم به ترتیب تاریخی می رسیم به جلال الدین محمّد مولوی (م۶۷۰ق) که در دیوان شمس تبریزی خویش گوید:

تا صورت پیوند جهان بود علی بود تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود سلطان سخا و کرم و جود علی بود ...

آن شیر دلاور که ز بهر طمع نفس در خوان جهان پنجه نیالود علی بود

آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن کردش صفت عصمت و بستود علی بود

آن عارف سجّاد که خاک درش از قدر از کنگره عرش برافزود علی بود

آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام تا کار نشد راست نیاسود علی بود

آن قلعه گشایی که در قلعه خیبر بر کَند به یک حمله و بگشود علی بود

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم از روی یقین در همه موجود علی بود

این کفر نباشد سخن کفر نه این است تا هست علی باشد و تا بود علی بود۶

ملای رومی در این غزل، مولا علی(ع) را مانند شاعری شیعی با اوصاف و امتیازهایی چون: «ولی»، «وصی» و «معصوم به نصّ قرآن» می ستاید. او در ضمن رباعیات خود چنین می گوید:

رومی، نشد از سرّ علی کس آگاه زیرا که نشد کس آگه از سرّ الاه

یک ممکن و این همه صفات واجب لاحول ولا قوّة الاّ باللّه۷

مولوی در دفتر اوّل از مثنوی معنوی گوید:

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزّه از دغل

در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری برآورد و شتافت

او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر ولی

در ادامه همین مثنوی گوید:

در شجاعت شیر ربّانیستی در مروّت خود که داند کیستی...

ای علی که جمله عقل و دیده ای شمّه ای واگو از آن چه دیده ای

تیغ حلمت جان ما را چاک کرد آب علمت خاک ما را پاک کرد

باز گو دانم که این اسرار هوست زانکه بی شمشیر کشتن کار اوست...

بازگو ای بازِ عرش خوش شکار تا چه دیدی این زمان از کردگار؟

چشم تو ادراک غیب آموخته چشمهای حاضران را دوخته...

راز بگشا ای علی مرتضی ای پس از سوء القضا حسن القضا...

چون تو بابی آن مدینه علم را چون شعاعی آفتاب حلم را

باز باش ای باب رحمت تا ابد بارگاه ما له کفواً احد۸

در دفتر ششم مثنوی نیز به تفسیر حدیث من کنت مولاه فعلیّ مولاه می پردازد و می گوید:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد نام خود و آن علی مولا نهاد

گفت هر کس را منم مولا و دوست ابن عمّ من علی مولای اوست

کیست مولا آن که آزادت کند بند رقیّت ز پایت بر کَند

چون به آزادی نبوّت هادی است مؤمنان را ز انبیا آزادی است

ای گروه مؤمنان شادی کنید همچو سرو و سوسن آزادی کنید۹

پس از مولوی می رسیم به شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی (م۶۹۰ق) و می بینم که وی نیز کسی از اصحاب پیامبر(ص) را مانند علی(ع) نستوده است:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است کرم پیشه شاه مردان علی است۱۰

سعدی در این بیت از امیرمؤمنان(ع) با نام «ولی» یاد می کند. او در ضمن قصیده ای حضرتش را «سردار اتقیا»، «معصوم مرتضی» و... می نامد:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند جبّار در مناقب او گفته: «هل اتی...»

دیباچهّ مروّت وسلطان معرفت لشکرکش فتوّت و سردار اتقیا

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی۱۱

مرحوم قاضی نور اللّه شوشتری از کتاب «خلاصة المناقب» مولانا نورالدین جعفر بدخشی قصیده ای از قصاید سعدی را نقل می کند که در ضمن آن سعدی گوید:

به آن روزی که وحی آمد نبی را که از پالان اشتر ساخت منبر

که بعد از مصطفی در کلّ عالم نَبُدْ فاضلتر و بهتر ز حیدر

پس از احمد امام حق علی دان که بود او نفس معصوم مطهّر۱۲

پس از سعدی به شاعر عارف،حافظ شیرازی (م۷۹۲ق) می رسیم و می بینیم که لسان الغیب نیز همین نوا را می نوازد و می گوید:

مردی ز کننده درِ خیبر پرس اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس

گر تشنه فیض حق به صدقی حافظ سرچشمه آن ز ساقی کوثر پرس۱۳

و در غزلی که زبان زد خاص و عام است چنین گوید:

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش پیوسته در حمایت لطف الاه باش

از خارجی هزار به یک جو نمی خرند گو کوه تا به کوه منافق سپاه باش ...

آن را که دوستی علی نیست کافر است گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش

امروز زنده ام به ولای تو یا علی فردا به روح پاک امامان گواه باش۱۴

و در قصیده نخست که دیباچه دیوان نیز به حساب می آید چنین گوید:

...نوشته بر در فردوس کاتبان قضا نبی رسول و ولی عهد حیدر کرّار

امام جنّی و انسی علی بود که علی ز کل خلق فزونست از صغار و کبار

علی امام و علی ایمن و علی ایمان علی امین و علی سرور و علی سردار...

علی ز بعد محمّد زِ هر که هست بِه است اگر تو مؤمن پاکی بکن بر این اقرار...

به حقّ دین محمّد بخون پاک حسین به حقّ مردم نیک از مهاجر و انصار

که نیست دین هدی را به قول پاک رسول امام، غیر علی بعدِ احمد مختار۱۵

این رباعی معروف نیز زینت بخش دیوان حافظ است:

قسّام بهشت و دوزخ آن عقده گشای ما را نگذارد که درآییم زپای

تا کی بود این گرگ ر بایی، بنمای سر پنجه دشمن افکن ای شیر خدای۱۶

حافظ شیرازی در این اشعار به پیروی از احادیث معتبر و روایتهای متواتر، امام علی(ع) را «ساقی کوثر»، «کننده در خیبر»، «سرچشمه فیض حقّ»، «ولیِّ عهدِ رسول(ص)»، «امامِ انس و جنّ»، «پس از محمّد(ص) از همه برتر و افضل»، «قسّام بهشت و دوزخ»، «شیر خدا» و بالاخره، «به قول پاک رسول(ص) تنها امام اسلام پس از احمدِ مختار(ص)» می داند.

اینک که با اشعار لسان الغیب شیرازی گلگشت دلنوازمان در دیوانهای چهار شاعر بزرگ (ارکان اربعه شعر فارسی) به پایان رسید، بر می گردیم و غدیر خم را در آثار شاعران دیگر پی می گیریم. در این نوشته از سده چهارم هجری آغاز می کنیم و قرن به قرن تا سده چهاردهم پیش می رویم و زیر نام هر شاعر،اشعاری از او نقل می کنیم و محل شاهد را نیز می آوریم و در صورت لزوم توضیحی مختصر را نیز اضافه می کنیم.

قرن چهارم

۱ـ کسایی مروزی، ابوالحسن مجد الدین (متولّد ۳۴۱ق):

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال، که بوده است و که باشد جز شیر خداوندِ جهان، حیدر کرّار؟

این دین هُدی را به مَثَل دایره ای دان پیغمبر ما مرکز و حیدر، خط پرگار

علم همه عالم به علی داد پیمبر چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار۱۷

حکیم کسایی که تخلّص شاعرانه اش را از حدیث کساء برگرفته است در مدح مولا علی(ع) قصیده بلندی دارد که با این بیت شروع می شود:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاکدین

فضل آن کس کز پیمبر بگذری فاضلتر اوست فضل آن رکن مسلمانی، امام المتّقین

و در ادامه می گوید:

ای نواصب، گر ندانی فضل سرّ ذوالجلال آیت «قُربی» نگه کن و آنِ «اصحاب الیمین»

«قل تعالوا ندع» بر خوان، ور ندانی گوش دار لعنت یزدان ببین از «نبتهل» تا «کاذبین»

«لافتی الاّ علی» برخوان و تفسیرش بدان یا که گفت و یا که داند گفت جز روح الامین؟

آن نبی، وز انبیا کس نی به علم او را نظیر وین ولی، وز اولیا کس نی به فضل او را قرین

آن چراغ عالم آمد، وز همه عالم بدیع وین امام امّت آمد وز همه امّت گزین۱۸

کسایی مروزی، ممدوح و برگزیده خدا و رسولش را با تصریح به آیه «مودّتِ قربی» و آیه «مباهله» و سوره «هل اتی» می ستاید و آن حضرت را «رکن مسلمانی»، «ولیِّ بی مانند» و «سرّ ذوالجلال» می داند و «امیرالمؤمنین»، «امام المتّقین»، «امام امّت»، «برگزیده امّت» توصیف می کند و با صراحت می گوید که پیامبر(ص) او را ثنا کرد و ستود و همه کارها را به او سپرد.

۲ـ دقیقی طوسی، ابو منصور محمّد بن احمد (م۳۴۱هـ):

کیوس وار بگیرد همی به چشم آلوس بسان فرّخ شهبا امیر روز غدیر۱۹

پر واضح است که مراد از «امیر روز غدیر» امیرمؤمنان علی(ع) است و تا آنجا که ما تفحّص کردیم توان گفت که این بیت دقیقی، قدیمترین شعری است که با صراحت تمام از روز غدیر سخن گفته است.

قرن پنجم

۳ـ منوچهری دامغانی (م۴۳۲هـ):

آهنی در کف، چون مرد غدیرخم به کَتِف باز فکنده سر هر دو کُم۲۰

در لغت نامه دهخدا، زیر مدخل «غدیرخم» به همین بیت از منوچهری استشهاد شده است و مصحّح دیوان، آقای دبیر سیاقی نیز نوشته است: «ظاهراً [!] مراد حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) است.»۲۱،با عنایت به بیت مورد بحث، یکی از پژوهشگران نوشته است: «ظاهراً نخستین شعری که در آن، نامِ غدیرخم آمده، از منوچهری دامغانی باشد». ۲۲ امّا چنانکه پیش از این آوردیم معلوم شد که یک قرن پیش از منوچهری، دقیقی طوسی از «امیر روز غدیر» نام برده بود. دیگر اینکه منوچهری دامغانی یادکرد دیگری نیز از غدیرخم دارد و با بهره جستن از صنعت ایهام التناسب می گوید:

کس را خدای، بی هنری مرتبت نداد بیهوده هیچ سیل نیاید سویِ غدیر

باشد همو بزرگ و چنو روزِ او بزرگ باشد شقی حقیر و چنو روزِ او حقیر۲۳

۴ـ ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ـ۴۸۱ق):

شرف مرد به هنگام پدید آید از او چون پدید آمد تشریف علی روز غدیر

بر سر خلق مر او را چو وصی کرد نبی این، به اندوه در افتاد از او، آن به زحیر

حسد آمد همگان را ز چنان کار از او برمیدند و رمیده شود از شیر، حمیر

او سزاید که وصی بود نبی را در خلق که برادرش بُد و بِنْ عم و داماد و وزیر

و در ادامه می سراید:

ای که بر خیره همی دعوی بیهوده کنی که فلان بودت از یاران، دیرینه و پیر

شرف مرد به علم است، شرف نیست به سال چه درآیی سخن یافه همی خیره بخیر؟

یافت احمد(ص) به چهل سال مکانی که نیافت به نود سال براهیم(ع)، از آن عشر عشیر

علی آن یافت ز تشریف که در روز غدیر شد چو خورشید درخشنده در آفاق، شهیر۲۴

و در جای دیگری گوید:

با خرد باش یکدل و همبر چون نبی با علی به روز غدیر۲۵

و در قصیده ای به مطلع:

بنالم به تو ای علیم و قدیر ز اهل خراسان صغیر و کبیر

می گوید:

بیاویزد آن کس به غدر خدای که بگریزد از عهد روز غدیر

چه گویی به محشر اگر پرسدت از آن عهد محکم، شبر یا شبیر۲۶

و در چکامه بلندی گوید:

آگاه تو نیی که پیمبر که را سپرد روز غدیرخم، به منبر، ولایتش

آن را سپرد کایزد مر دین و خلق را اندر کتاب خویش بدو کرد اشارتش

آن را که چون چراغ بُدی پیش آفتاب از کافران شجاعت، پیش شجاعتش

آن را که در رکوع، غنی کرد بی سؤال درویش را به پیش پیمبر، سخاوتش

آن را که کس به جای پیمبر جز او نخفت با دشمنان صعب به هنگام هجرتش۲۷

و ضمن چکامه ای دیگر چنین گوید:

آن که معروف به او شد به جهان روز غدیر وز خداوند ظفر خواست پیمبر به دعاش

هر خردمند بداند که بدین وصف علیست چو رسید این همه اوصاف به گوش شنواش۲۸

و نیز همو گوید:

ندانم جز این عیب مر خویشتن را که بر عهد معروف روز غدیرم۲۹

۵ـ ابوالمفاخر رازی (م۵۱۱ق):

بال مرصع بسوخت مرغ ملمع بدن اشگ زلیخا بریخت یوسف گل پیرهن

این بیت مطلع قصیده پرآوازه ای است که رازی در مدح حضرت امام رضا(ع) سروده که شاعرانِ پس از او به استقبال آن رفته اند، ابوالمفاخر رازی در ضمن آن گوید:

کرده زِخارا خمیر همچو امیر غدیر از کف پیر فطیر، پشت تنور دمن۳۰

قرن ششم

۶ـ سوزنی سمرقندی، شمس الدین محمّد (م۵۶۹ق):

نگر که دست که بگرفت مصطفی به غدیر که را امام هُدی خواند و فخر و زین و همام

مرا امام هم از جایگه وصیّ خداست ز جایگاه نبی، مر ترا امام، کدام؟

شاعر پس از آن که مولای پارسایان را به عدل و انصاف و اخلاص و ایمانِ ممتاز می ستاید باز تأکید می کند که:

امام آن که خدای بزرگ روز غدیر به فضل کرد به نزدیک مصطفی پیغام۳۱

۷ـ سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۴۳۷ـ۵۲۵ق):

نامش از نام یار مشتق بود هر کجا رفت همرهش حق بود

آل یاسین شرف به او دیده ایزد او را به علم بگزیده

نایب مصطفی به روز غدیر کرده در شرع مر، ورا، به امیر

بهرِ او گفته مصطفی به اِلاه کای خداوند «والَ من والاه»

هر که تنْ دشمن است و یزدانْ دوست داند «الرّاسخون فی العلم» اوست

دل او عالمِ معانی بود لفظ او آب زندگانی بود

تنگ از آن شد بر او جهان سترگ که جهان تنگ بود و مرد، بزرگ۳۲

۸ـ شرف الشعراء بدرین قوامی رازی(ق۶):

چو صاحب شریعت پس از کردگار ثنا گوی بر صاحب ذوالفقار

سپهدار اسلام، شیر خدای امیر عرب سیّد بردبار...

ولی نعمت اهل دین از رسول ولی عهد پیغمبرکردگار۳۳

و در چکامه دیگر که با این مطلع شروع می شود:

مرتضی باید که بعد از مصطفی فرمان دهد تا بدین در علم دارو وار او درمان دهد

پس از سی و هفت بیت فاخر وغرّا می گوید:

همچو سلمان گو فضیلتهای میر مؤمنان تا جهاندارت دَرَج چون بوذر و سلمان دهد

آن امامِ نصّ، معصوم، آن که زیر ساق عرش بوسه بر نعلین قدر او همی کیوان دهد۳۴

قوامی رازی که از شاعران بنام شیعی است مولا علی(ع) را در اشعارش «سپهدار اسلام»، «ولی نعمت اهل دین از جانب رسول خدا(ص)»، «ولی عهد رسول خدا»، «میر مؤمنان» و «امام معصوم» می خواند و گویاتر از همه اینکه ایشان را «امامِ نصّ» می داند و پیداست که مراد از نصّ، بیشتر حدیث غدیر است.

قرن هفتم

۹ـ فرید الدین عطّار نیشابوری (۵۱۳ـ ۵۸۶ق):

رونقی کان دین پیغمبر گرفت از امیرمؤمنان حیدر گرفت

قلبِ قرآن، قلب پر قرآن اوست «وال من والاه» اندر شأن اوست۳۵

فریدالدین، چامه های فاخری در مدح مولای غدیر سروده که برخی چون اشعار ذیل بسیار معروف است:

زمشرق تا به مغرب گر امام است امیرالمؤمنین حیدر تمام است

گرفته این جهان زخمِ سنانش گذشته زآن جهان وصف سه نانش

چو در سرّ عطا اخلاص او راست سه نان را هفده آیه خاص او راست...۳۶

قرن هشتم

۱۰ـ ابن یمین فریومدی (م۷۶۹ق):

در قصیده ای به مطلع:

مقتدای اهل عالم چون گذشت از مصطفی ابن عمّ مصطفی را دان علی مرتضی

از غدیر خم و حدیث متواترِ «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» یاد می کند و اینکه آن را نمی توان انکار کرد:

اوست مولانا به فرمانی که از حق ناطق است چون توان منکر شدن در شأنِ او «من کنت» را؟۳۷

۱۱ـ مولانا لطف اللّه نیشابوری (م۸۱۰ق):

بنازد عقل و جان و دل، به مهر سرور غالب امیرالمؤمنین حیدر، علی بن ابی طالب

نبی اندر مقامِ «انت منّی» مادحش بوده چنانک اندر خطابِ «انّما» بودش خدا خاطب

اگر قرآن بُوَد بر حق به قول حق امامت را حواله با که کرد احمد بدان مجمع که بُد ذاهب

بیا ای آن که می گویی که با ایمان واسلامم تفکر کن در این معنا، تأنّی کن در این موجب۳۸

پیداست که مقصود شاعر از آن مجمعی که پیامبر اسلام(ص) از رحلت خود خبر داده و امامت را در آن مجمع به امام علی(ع) حواله کرده است، غدیرخم است و همین موجب آن است که امام و رهبر پس از پیامبر(ص) علی(ع) باشد و نه غیر.

۱۲ـ مولانا کاشی، محمّد حسن افضل المتکلمین(ق۸هـ):

السلام ای سایه ات خورشید ربّ العالمین آسمان عزّ تمکین، آفتاب داد و دین

بیت بالا مطلع بند اوّل از ترکیب بند بلندی است که افضل المتکلمین کاشی در امامت و ولایت امیر غدیر انشا کرده است و در بیت چهارم همین بند می گوید:

مقصد تنزیلِ «بَلِّغ»، مرکز اسرار غیب مقطعِ «یتلوه شاهد»، مطلعِ «حبل المتین»

پر واضح و عیان است که مراد مولانا کاشی از «مقصد تنزیل بلّغ» آیه شریفه یاایّها الرّسول بلّغ ما انزل الیک...(مائده، ۶۷) است. بجاست که بند آخر این ترکیب بند را بی هیچ کم و کاست نقل کنیم:

ای گزیده مرخدایت یا امیرالمؤمنین خوانده نفسِ مصطفایت «یا امیرالمؤمنین»

سرکشان دهر را آورده سرها زیر پا بازوی زور آزمایت یا امیرالمؤمنین

خازنان کان و دریا کیسه ها بر دوختند روز بازار سخایت یا امیرالمؤمنین

بس که لعل اندر دل کان خاک بر سر می کشد از دل دریا عطایت یا امیرالمؤمنین

از نسیم باد نوروزی نشاید یاد کرد پیش خُلق جانفزایت یا امیرالمؤمنین

آنچه عیسی از نَفَس می کرد رمزی بود و بس از لب معجز نمایت یا امیرالمؤمنین

با همه بالا نشینی عقل کل نابرده راه زیر شأن و روی رایت یا امیرالمؤمنین

گر بُدی بالاتر از عرش برین جای دگر گفتمی آنجاست جایت یا امیرالمؤمنین

آنچه تو شایسته آنی زِ روی عزّ و جاه کس نداند جز خدایت یا امیرالمؤمنین

خاطر همچون منی شوریده خاطر چون کند وصف قدر کبریایت یا امیرالمؤمنین؟

مدح اگر شایسته ذات تو، باید گفت وبس کیست تا گوید ثنایت یا امیرالمؤمنین؟

ما همه از درگه لطفت گدایی می کنیم وی همه شاهان گدایت یا امیرالمؤمنین

فهم انسانی چه داند عزّت کار تو را آفرینش برنتابد بار مقدار تو را۳۹

قرن نهم

۱۳ـ ابن حسام خوسفی، محمّد بن حسام الدین (۷۸۳ـ۸۷۵ق):

در ضمن قصیده ای به مطلع:

شاهی که خسروان دو عالم گدای اوست ماهی که آفتاب فروغ لقای اوست

برخی فضایل و مناقب حضرت امیر(ع) می شمارد تا می رسد به آنجا که می گوید:

«یا ایّها الرّسول» خطاب محمّد است لیک این خطاب، سوی محمّد، برای اوست۴۰

۱۴ـ میر سیدعلی قاینی واعظ:

در چکامه بلندی به مطلع:

خاصگان عالم جان، دوش محضر کرده اند خلوت دل را به نور خود منوّر کرده اند

همانند شاعری زبده، فضایل و مناقب مولا(ع) را به رشته نظم کشیده و مانند متکلّمی زبردست و حق طلب با مخالفان محاجّه می کند و می گوید:

و آن که می گویند ناکرده خلیفه، نقل کرد از هوا ترکِ نص و قول پیمبر کرده اند

ای عجب زان قوم کو را تهنیت کرده غدیر بعد از آن اندر سقیفه رأیِ دیگر کرده اند

بر وفاق رأی، تأخیر مقدّم کرده اند برخلاف نصّ، تقدیم مؤخّر کرده اند۴۱

قرن دهم

۱۵ـ بابا فغانی(م۹۲۵ق):

قسم به خالق بی چون و صدر بدر انام که بعد سیّد کونین، حیدر است امام

امام اوست به حکم خدا و قول رسول که مستحقّ امامت بود به نصّ کلام

امام اوست که قایم بود به حجّت خویش چراغ عاریت از دیگری نگیرد وام

امام اوست که داند رموز منطق طیر نه آن که رهزن مردم شود به دانه و دام۴۲

روشن است که منظور باب فغانی از «نصّ کلام» و «حکم خدا و قول رسول» بیشتر غدیرخم است. او می گوید مولا علی(ع) امامی است که قایم به حجّت و نصّ و دلیل است و هیچ نیازی به بیعت مردم ندارد.

ناگفته نماند که بابا فغانی را در مدح امیر غدیر(ع) قصاید بسیاری است که قصیده ای به این مطلع شهرت فراوان دارد:

تا جهان بحر و سخن گوهر و انسان صدفست گوهر بحر سخن، مدحتِ شاه نجف است

۱۶ـ مولانا نظام استرآبادی (م۹۲۱ق):

امیر صفدر غالب، علی ابوطالب وصیّ احمد مرسل، ولیّ حیّ قدیر

خمیر مایه علمش نبودی ار بودی هنوز نان فضیلت به خوانِ دهر، فطیر

شهنشها صفت ذات اشرف تو بُوَد برون ز کنه الهی ز حیّز تقریر

شکستِ رونق دین شد، نه قیمت گهرت چه اهل غدر شکستند عهد روز غدیر۴۳

تذییل و تکمیل

مرحوم قاضی نوراللّه شوشتری در مقدمه کتابش «مجالس المؤمنین» قطعه ای از یک غدیریّه را نقل می کند و به نام شاعرش اشارتی نمی کند. از آنجا که قاضی نوراللّه در سال ۱۰۱۹ق. به شهادت رسیده است این غدیریّه باید از آثار سده دهم ـ یازدهم یا پیش از آن باشد و جا دارد در اینجا نقل شود:

رو از برای سر خویش تاج زرّین ساز ز خاک پای جوانمردِ «وال من والاه»

ز دل عداوت او دور دار تا نخوری ز تیغ لفظ نبی زخمِ «عاد من عاداه»

گواه پاکی اصلت ولای شاهی دان که بر کمال معالیش «هل اتی» ست گواه۴۴

قرن یازدهم

۱۷ـ صائب تبریزی (۱۰۱۶ـ۱۰۸۶ق):

قصیده ای را در تعمیر تربت پاک نجف و آوردن نهری از فرات به نجف به مطلع زیر سروده:

منّت خدای را که به توفیق کردگار از ناف کعبه، چشمه زمزم شد آشکار

و در بیت بیست و یکم و بیست و دوم همین قصیده گوید:

زین پیش اگر چه اهل نجف ز آب تلخ و شور بودند در شکنجه غم، تلخْ روزگار

آخر ز فیض ساقی کوثر، تمام شد عید غدیر شد به مقیمان این دیار۴۵

صائب در قصیده دیگری که پیش از قصیده فوق در دیوانش ثبت شده است همچنین در مدح مولا علی(ع) گوید:

چون لباس کعبه بر اندام بت، زیبنده نیست جز تو بر شخص دگر، نام امیرالمؤمنین۴۶

۱۸ـ فیاض لاهیجی(م۱۰۷۲ق):

در قصیده بلندی که در مدح امام علی(ع) به مطلع زیر سروده است:

سزای امامت به صورت، به معنی علیّ ولی آن که شاهست و مولی

پس از هفتاد بیت می رسد به آنجا که می گوید:

به تنزیل شد «هل اتی» از چه مُنزَل نبی را زِ «بلّغ» چرا کرد عتبی

و پیداست که مرادش از «بلّغ» آیه تبلیغ ولایت است که در غدیر خم نازل شد. ملاعبدالرزاق فیّاض لاهیجی خود در ادامه همین چکامه چنین گوید:

به روز غدیر از برای که می گفت به بالای منبر نبی «لست اولی»

برای که بود این که گردید صادر حدیثی که نقل است در «طیر مشوی»

چرا کرد امرِ سلامِ امامت چرا اجر تبلیغ شد حبّ قربی

کسی کاین فضایل مر او راست ثابت کسی کاین دلایل در او هست مجرا

بود در امامت ز هر غیر سابق بود در خلافت ز هر غیر اَحری۴۷

۱۹ـ نظیری نیشابوری(م۱۰۸۳ق):

فراز منبر یوم الغدیر، این رمزیست که سر زحبیب محمّد، علی برآورده

حدیث «لحمک لحمی» بیان این معنی ست که بر لسان مبارک پیمبر آورده

خدای از آدمشان تا به آل عبد مناف به صلب پاک و به بطن مطهّر آورده

نهاده وقت ولادت به خاک کعبه جبین نیاز و بندگی از بطن مادر آورده

هزار شاهد صادق به مجمع اسلام به دعوی «انا صدّیق اکبر» آورده۴۸

قرن دوازدهم

۲۰ـ حزین لاهیجی(۱۱۰۳ـ ۱۱۸۱ق):

آن طایر قدسم که چکد خون ز صفیرم با درد و غم عشق سرشتند خمیرم...

مستی مرا نیست به دنباله خماری پیمانه کش میکده خمّ غدیرم

پس از چند بیت در ادامه گوید:

می گویم و دانم که ره رسم و ادب نیست نامی که بود صیقل زنگار ضمیرم

برهان ازل، فیض ابد، مظهر اوّل ایمان من و دین من و هادی و پیرم

سلطان قدر، حیدر صفدر که ز مدحش بگرفته بلندی سخن عرشْ سریرم۴۹

۲۱ـ عاشق اصفهانی، محمّد (۱۱۱۱ـ ۱۱۸۱ق):

در چکامه ای به مطلع:

چند باشد از قضا فرمانده و فرمان پذیر در چمن زاغ سیه دل، در قفس، بلبل اسیر

پس از گلایه و شکوای شاعرانه از روزگارش به نام مولای غدیر پناه می برد و می گوید:

چرخ با من دشمن و جز آستان بوتراب نیست جای دیگر از بهرِ پناهم دلپذیر

آن که پیش از مهد بستی صولت او دست دیو آن که در گهواره کُشتی گاه اژدر گاه شیر

آن که حاصل گشت از وی دین ایزد را کمال چون به نصّ مصطفی مخصوص شد روز غدیر ۵۰

۲۲ـ محمّد رفیع لامع (متولّد ۱۰۷۶ـ ؟ق):

محمّد رفیع بن عبدالکریم درمیانی، متخلّص به «لامع» اشعار بسیاری در مدح حضرت امیر(ع) دارد که در ضمن یکی از آنها گوید:

«من کنت مولاه» از نبی در شأن او شد منجلی مولای انس و جان علی، قسّام نیران و جنان۵۱

۲۳ـ میر شمس الدین فقیر دهلوی(۱۱۱۵ـ ۱۱۸۳ق):

با عنایت به آیه شریفه «الیوم اکملت لکم دینکم ...» (مائده،۳) گوید:

آن وارث ملک لایزالی شاهنشه دین، علیّ عالی

آن مجمل شرع از او مفصّل وآن دین خدا به او مکمّل۵۲

۲۴ـ لطفعلی بیک آذر بیگدلی(۱۱۳۴ـ ۱۱۹۵ق):

شنیدم به فرمان حیّ قدیر علی را پیمبر به روز غدیر

به بالای سر برد و با خلق گفت که تا چند از این راز باید نهفت

از آنان که دارندم آیین و کیش شمارد مرا هر که مولای خویش

پس از من بداند که مولا علیست ز هرکس به مولایی اولی علیست

بود بس صحیح این خبر پیش من تو گفتی که بودم در آن انجمن۵۳

قرن سیزدهم

۲۵ـ وصال شیرازی(۱۱۹۷ـ۱۲۶۲ق):

وصال شیرازی در نزدیک به بیست مورد از غدیرخم یاد کرده و غدیریه های بلند و بالایی سروده است که نقل همه در مجال این مقال نمی گنجد.۵۴

۲۶ـ قاآنی شیرازی (۱۲۲۲ـ۱۲۷۰ق):

قاآنی شیرازی چندین غدیریّه دارد که در یکی از آنها گوید:

گفت که فردا مگر نه عید غدیر است عیدی بادش چو بوی عود معطّر

در به چنین روزی از جهاز هیوبان ساخت نشستنگهی رسول مطهّر

گرد وی انبوه از مهاجر و انصار فوجی چو فوج بحر بی حد و بی مر

خرد و کلان، خوب و زشت، بنده و آزاد پیر و جوان، شیخ و شاب، منعم و مضطر

بر شد و گفتا: «الست اولی منکم» گفتند: آری، زما به مایی بهتر

دست علی را سپس گرفت و برافراخت قطب هُدی را پدید شد خط محور

گفت که ای قوم بنگرید تناتن گفت که ای قوم بشنوید سراسر:

هر کس مولا منم، علی اش مولاست اوست پس از من به خلق سید و سرور۵۵

و در غدیریّه دیگری گوید:

شراب تاک ننوشم دگر زِ خُمّ عصیر شراب پاک خورم زین پس زِ خُمّ غدیر

از آن شراب کز آن هر که قطره ای بچشد شود ز ماحصل سرّ کاینات خبیر

به جان خواجه چنان مستِ آل یاسینم که آید از دهنم جای باده بوی عبیر

نهفته مهر نبی گنج فقر در دل من که گنج نقره نیرزد برش به نیم نقیر

اگر چه عید غدیر است و هر گنه که کنند ببخشد از کرم خویش کردگار قدیر[!]

ولیک با دهن پاک و قلب پاک اولاست که نعت حیدر کرار را کنم تقریر۵۶

۲۷ـ شمس الشعراء میرزا محمّد علی سروش اصفهانی (۱۲۲۸ـ۱۲۸۵ق):

از سروش اصفهانی آثار زیادی در مدح و مناقب و مراثی اهل بیت(ع) به یادگار مانده است؛ مثل: «زینة المدایح»، «روضة الاسرار» (مانند «زبدة الاسرار» صفی و «گنجینة الاسرار» عمان سامانی) و دیوان اشعار که چاپ شده است. سروش اصفهانی در دهها مورد از غدیرخم یاد کرده است که تنها به نقل بخشی از یکی بسنده می شود:

اگر هزار نذیر آمد و بشیر آمد محمّد است که بی مثل و بی نظیر آمد...

علی ولیّ خدا، صاحب ولایت بود علی معین رسول آمد و وزیر آمد

به پاس قدمت پیمان، شه ولایت شد که مست جام ولا از خم غدیر آمد

علی به خدمت اسلام، فضل سبقت داشت که پاس خدمت دیرینه ناگزیر آمد

اسیر نَفْس نشد یک نَفَس علیّ ولی نشد اسیر که بر مؤمنان امیر آمد

امیر خلق کجا و اسیر نفس کجا که سر بلند نشد هر که سر به زیر آمد

علی نداد به باطل حقی ز بیت المال که از حساب و کتاب خدا خبیر آمد

علی نخورد غدایی که سیر برخیزد مگر که سیر خورد آن که نیم سیر آمد

علی غنی نشد الاّ به یُمن دولت فقر که دولتش به طرفداری فقیر آمد

علی ستم نکشید و حقیر ظلم نشد نشد حقیر که ظالم برش حقیر آمد

علی زمظلمه خلق سخت می ترسید که حق به مظلمه خلق سختگیر آمد

درود باد بر آن ملّتی که رهبر وی چنین بلند مقام و چنین خطیر آمد۵۷

۲۸ـ جیحون یزدی، میرزا محمّد (م۱۳۰۱ق):

در قصیده ای به مطلع:

مست از غدیرخم نگر مهر و مه و ارض و سما آری مجو هوشی دگر چون شد سقایت با خدا

می، وحی و خمّش عقل کل، پر زو غدیر از بوی گل بخشنده سلطان رُسل، نوشنده شاه اولیا

چون شد علی بر انس و جان مولای پیدا و نهان مقصود ایزد شد عیان ز ارسال خیل انبیا

شاعر سپس واقعه غدیرخم را بر استفاده از متون و تاریخ با بیان شیرین شعر روایت می کند و در مقطع می گوید:

تا بیش باشد محترم عید غدیر از عیدجم یارَت ز عشرت مغتنم، خصمت به عُسرت مبتلا۵۸

و در چکامه دیگری چنین گوید:

چون پر شراب راز شد، خُمّ غدیر حیدری «من کنت مولا» ساز شد از بربط پیغمبری

و نیز جیحون را مخمّسی است در تکریم غدیر که در آن گوید:

ای به عذایرت بسی عاشق را دل است گم عذر بنه به زیر پا وز سر انبساط، قُم

وجدآور به هفت آب، رقص افکن به چهار اُم وز خُم می به جام کن کاینک در غدیرخم

گشت وصیّ مصطفی صدر نشین «لو کشف»۵۹

سپس همچنان هنرمندانه روایت غدیر را می سراید که بسیار دلنشین و دلنواز است و به قول عربها: «یدخل الاُذُن بغیر اذنٍ».

۲۹ـ وامق یزدی، میرزا محمد علی (م۱۲۵۵ق):

شد عید غدیر خم، ای ساقی گلرخسار شکرانه این نعمت، خشت از سر خم بردار

روزی است که از داور، شد حکم به پیغمبر تا خود به سر منبر، بی پرده کند اظهار

کان را که منم مولا، اوراست علی مولا فرمود شه لولاک، کس را نرسد انکار

تصدیق کنان یکسر، بر گفته پیغمبر آن کز همه دشمنتر، برخاست نخستین بار

«بَخٍّ لَکَ» اندر لب،لیکن ز حسد در تب صد کینه ز حکم رب، در سینه منافق وار۶۰

۳۰ـ اختر طوسی، میرزا غلامحسین (۱۲۶۸ـ۱۳۳۴ق):

در قصیده بلندی گوید:

باشد از شرح نبی ظاهر که در شرع نبی کرده حق نایب منابت یا امیرالمؤمنین

کرده مولا در غدیرخم محمّد بعدِ خویش بر جمیع شیخ شابت یا امیرالمؤمنین۶۱

از سده سیزدهم غدیریه ها و غدیرواره های زیادی در میان آثار شاعران به جای مانده که برای پرهیز از اطناب سخن، تنها به نام شاعر و مرجع شعر بسنده می شود:

۳۱ـ حسین علی منشی کاشانی(۱۲۷۱ق ـ ۱۳۴۹ش) در ترکیب بند مربع خویش.

۳۲ـ نسیم شمال، سیّد اشرف الدین گیلانی (۱۲۸۸ـ۱۳۱۳ق) در دیوانش.

۳۳ـ آشفته شیرازی، کاظم(م۱۲۸۷ق) در دیوانش (ص۳۸۸و۱۵۲).

قرن چهاردهم

۳۴ـ صبوری کاشانی (م۱۳۲۲ق):

امروز روز رونق دین پیمبر است امروز روز جلوه آیین داور است

امروز روز تقویت دین مصطفاست امروز روز تهنیت شرع انور است

امروز از ولایت سالار اولیا دین را همه کمال و جمال است و زیور است

امروز باده ای ز مبارک خم غدیر در جام خلق از کف ساقی کوثر است

امروز عید ملت اسلامیان بود روز کمال دین خداوند داور است

گر خطبه ولایت او بایدت شنید بشنو که حق خطیب وی و عرش، منبر است

«یاایّها الرّسول» به ابلاغ جبرئیل در شأن او ز قول خداوند اکبر است۶۲

مرحوم صبوری که افتخار ملک الشعرای آستان قدس رضوی را نیز داشت چهارده قصیده غدیریّه دارد که برخی را در دیوان او (ص۷۸، ۱۲۰، ۱۴۹، ۱۶۱، ۳۵۱ و...) می توان دید.

۳۵ـ میرزا حبیب اللّه خراسانی (۱۲۶۶ـ ۱۳۲۷ق):

امروز که روز داروگیر است می ده که پیاله دلپذیر است

چون جام دهی به ما جوانان اول به فلک بده که پیر است

از جام و سبو گذشت کارم وقت خم و نوبت غدیر است

می نوش که چرخ پیر امروز از ساغر خور پیاله گیر است

امروز به امر حضرت حق بر خلق جهان علی امیر است

امروز به خلق گردد اظهار آن سرّ نهان که در ضمیر است

آن پادشه ممالک جود در ملک وجود بر سریر است

چندانکه به مدح او سرودیم یک نکته زصد نگفته بودیم۶۳

و در غدیریّه غرّای در حدود صد وسی بیت،روز ولایت را می سراید که مطلعش چنین است:

روزگاری است که از جور خزان، فصل بهار بار بربست و به یکبار برفت از گلزار

پس از آن که دهها مضمون را در دیباچه سخن، شاعرانه به رشته نظم می کشد، می رسد به آنجا که می گوید:

موسم خم غدیر است که با خم و غدیر خورد باید می بر رغم سپهر غدار۶۴

و در چامه ای دگر، گوید:

شاد باش ای دل که پیر ما علیست در دو عالم دست گیر ما علیست

جام عشق از حوض کوثر خورده ایم ساقی و خُمّ و غدیر ما علیست

گفت پیغمبر که موسی را وزیر بود اگر هارون، وزیر ما علیست۶۵

با اینکه حرفِ «حبیب» حلاوتی دیگر دارد بویژه آن گاه که مدح مولا گوید و حضرت امیر راستاید، امّا اینجا مجال بیش از این نیست، این زمان بگذار تا وقت دگر.

۳۶ـ ادیب الممالک فراهانی (۱۲۷۷ـ ۱۳۳۶ق):

برآمد بامدادان، مهر روشن به پهنای فلک گسترده دامن

چو ترکی آتشین رخ بر نشسته فراز صحن، دیبای ملوّن

تا می رسد آنجا که گوید:

امیرالمؤمنین شاه ولایت خداوند جهان صدر مهیمَن

ز امر حق ـ تعالی ـ در چنین روز به تخت خسروی آمد مُمَکَّن

میان یثرب و بطحا نبی بود چو موسی در میان مصر و مدین

خطاب آمد ز یزدان کای پیمبر! علی را بر خلافت کن معیّن

چراغ کفر را بنمای خاموش سراج عقل را فرمای روشن

در ادامه، حدیث غدیرخم را با زبان شیرین شعرش حکایت می کند:

به بالای جهاز اشتران ساخت همای سدره رفعت نشیمن

به یُمن طالع ایمان برافراشت یمین اللّه را با دست ایمن

به آهنگ جلی «من کنت مولاه علیّ مولاه» گفت آن شاه ذوالمن۶۶

۳۷ـ صغیر اصفهانی (۱۳۱۲ـ ۱۳۹۰ق):

دهید مژده به رندان می پرست امروز که پیر میکده آمد قدح به دست امروز

به هر که بنگری از شیخ و شاب و خرد و کلان بود ز باده خمّ غدیر مست امروز

زهی علوّ که علی را به دست پیغمبر(ص) بلند کرد خدای بلند و پست امروز

به امتحان بلی گفتگانِ روز الست گرفت پرده ز رخ شاهد الست امروز

رساند عهد به پایان و شد سعید ابد هر آن که با علی از مهر عهد بست امروز

ولی هر آن که به تلبیس و حیله بیعت کرد یقین که عهد خداوند را شکست امروز

به عشق حضرت مولا خوشند اهل ولا چه باک از اینکه روان حسود خست امروز

رسید امر نبوّت به منتهی برخاست نبی ز جای و به جایش علی نشست امروز۶۷

مرحوم صغیر در حدود پانزده غدیریّه سروده است که می توان در دیوانش (در صفحات ۳۴، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۷، ۶۸، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۱ و ۴۵۶ و...) دید.

۳۸ـ آیت اللّه شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶ـ۱۳۶۱ق):

باده بده ساقیا، ولی زخمّ غدیر چنگ بزن مطربا، ولی به یاد امیر

تو نیز ای چرخ پیر بیا ز بالا به زیر داد مسرّت بده، ساغر عشرت بگیر

بلبل نطقم چنان قافیه پرداز شد که زهره در آسمان به نغمه دمساز شد

محیط کون و مکان دایره ساز شد سرور روحانیان هوالعلی الکبیر

نسیم رحمت وزید، دهر کهن شد جوان نهال حکمت دمید پر ز گل ارغوان

مسند حشمت رسید به خسرو خسروان حجاب ظلمت درید ز آفتاب منیر

وادی خمّ غدیر منطقه نور شد یا ز کف عقل پیر تجلّی طور شد

یا که بیانی خطیر ز سرِّ مستور شد یا شده در یک سریر، قِران شاه و وزیر

محقق غروی، متخلّص به «مفتقر»، همچنان داد سخن می دهد تا می رسد به آنجا که می گوید:

جلوه به صد ناز کرد لیلی حُسنِ قِدَم پرده ز رخ باز کرد بدر منیر ظُلَم

نغمه گری ساز کرد معدن کلّ حِکَم یا سخن آغاز کرد عن اللطیف الخبیر

به هر که مولا منم، علیست مولای او نسخه اسماء منم، علیست طُغرای او

سرّ معمّا منم، علی مُجلاّی او محیط انشا منم، علی مدار و مدیر

طور تجلّی منم، سینه سینا علیست سر انا اللّه منم، آیت کبری علیست

دُرّه بیضاء منم، لؤلؤ لالا علیست شافع عبقی منم، علی مشار و مشیر

نابغه نجف، عارف ربّانی که به غلط به کمپانی معروف شده است همچنان از حضرت یار می گوید و مدح مولا را می سراید و سخن را چنین به سامان می برد:

ای به فروغ جمال، آینه ذوالجلال «مفتقر» خوش مقال، مانده به وصف تولال

گرچه بُراق خیال، در تو ندارد مجال ولی ز آب زلال، تشنه بود ناگزیر۶۸

البته غدیر واره های علاّمه غروی، منحصر به این یک نمونه نیست بلکه ایشان هم در دیوان فارسی و نیز در دیوان عربی خویش «الانوار القدسیّه» بارها بار از غدیر گفته و غدیریّه ها سروده است.

۳۹ـ ملک الشعرای بهار، محمد تقی (۱۲۶۶ـ۱۳۳۰ش):

در غدیرخم امروز، باده ای به جوش آمد کز صفای او روشن، جان باده نوش آمد

وان مبشّر رحمت، باز در خروش آمد کان صنم که از عشّاق، برده عقل و هوش آمد

با هیولیِ توحید، در لباس انسانی

در غدیرخم یزدان، گفت مر پیمبر را کز پی کمال دین، شو پذیره حیدر را

پس پیمبر اندر دشت، بر نهاد منبر را برد بر سر منبر، حیدر فلک فر را

شد جهان دل روشن، زان دو شمس روحانی

گفت بشنوید ای قوم! قول حق تعالی را هم به جان بیاویزید! گوهر تولاّ را

پوزش آورید از جان، این ستوده مولا را این وصیّ بر حق را، این ولیّ والا را

با رضای او کوشید، در رضای یزدانی۶۹

۴۰ـ سیّد محمد حسین شهریار(۱۲۸۳ـ ۱۳۶۷ش):

اگر سنجند هر سهمی در اسلام هر آن کو سهمگین تر، حصّه من

نه احمد در «مؤاخاتم» به خود خواند نه خود با من پسر عمّ و پدر زن؟

شهریار ملک شعر و سخن در اینجا یکی از «مناشده ها» و احتجاجهای امام علی(ع) را به روایت می نشیند و در ادامه می گوید:

نه با آن خطبه «من کنت مولاه» علی را بُرد بر اعلا و اعلن؟

نه خود فریادِ «بخّاً بخ» کشیدید من اینها شور خوانم یا که شیون؟

چه شد عهد خدا بر من شکستید الا ای حاسدان عهد بشکن ...۷۰

شهریار تبریزی به هر دو زبان فارسی و ترکی دلسروده های بسیاری درباره غدیرخم دارد که در اینجا به نقل غدیریّه ای از ایشان که به صورت مستزاد سروده است بسنده می شود:

یا علی نام تو بر دم نه غمی ماند و نه همّی

بأبی انتَ و اُمّی

گوییا هیچ نه همّی به دلم بوده نه غمّی

بأبی انتَ و اُمّی

تو که از مرگ و حیات، این همه فخری و مباهات

علی ای قبله حاجات

گویی آن دزد شقی تیغ نیالوده به سمّی

بأبی انتَ و اُمّی

گویی آن فاجعه دشت بلا هیچ نبود است

در این غم نگشود است

سینه هیچ شهیدی نخراشیده به سُمّی

بأبی انتَ و اُمّی

حق اگر جلوه با وجهِ اَتَمَ کرده در انسان

کان نه سهل است و نه آسان

به خودِ حق که تو آن جلوه با وجهِ اَتمّی

بأبی انتَ و اُمّی

منکر عید غدیرخم و آن خطبه و تنزیل

کر و کور است و عزازیل

با کر و کور چه عید و چه غدیری و چه خُمّی

بأبی انتَ و اُمّی

در تولاّ هم اگر سهوِ ولایت چه سفاهت

اف بر این شمِّ فقاهت

بی ولای علی و آل چه فقهی و چه شمّی

بأبی انتَ و اُمّی...۷۱

با جرأت می توان گفت که در چهارده قرن گذشته شاعران پارسی گوی بیش از صد غدیریّه و غدیرواره از خود به یادگار گذاشته اند و اگر تفحص کنیم خواهیم دید که تنها در پنجاه سال اخیر صدها قصیده و غزل و قطعه و... درباره غدیرخم انتشار یافته است، ولی ما در اینجا به ذکر بیش از پنجاه شعر از چهل شاعر بسنده کردم و اینک فقط به نام دهها شاعر دیگری که از آنها ضمن پژوهش ناتمام خود، غدیرواره هایی دیدیم کفایت می کنیم به امید اینکه بزودی به صورت کتابی، غدیر سروده های فارسی را تقدیم ادب دوستان کنیم:

۴۱ـ فرصت شیرازی (۱۲۷۱ـ۱۳۳۸ق) در «آینه آفتاب»، ص۲۰۵ـ۲۰۷.

۴۲ـ الهی قمشه ای، همانجا، ص۳۰.

۴۳ـ حسین پژمان بختیاری، همانجا، ص۶۶.

۴۴ـ یحیی مدرس اصفهانی، در دیوانش۷۲، ص۱۶ـ ۱۹.

۴۵ـ صفی علیشاه، در دیوانش۷۳، ص۱۶۴ـ ۱۶۶ .

۴۶ـ محیط قمی، در دیوانش۷۴، ص۶۶ـ ۶۹.

۴۷ـ عَمّان سامانی، در «گنجینة الاسرار»۷۵، ص۷۹ـ۸۳.

۴۸ـ حُجّة الاسلام نیّر(م۱۳۱۲ق) در دیوانش موسوم به «آتشکده نیّر»۷۶، ص۲۲۵.

۴۹ـ ایرج میرزا(۱۲۹۱ـ۱۳۴۴ق)، در «دائرة المعارف تشیّع»۷۷، ج۲، ص۶۳۹.

۵۰ـ طبیب اصفهانی، در دیوانش۷۸، ص۱۲۸.

۵۱ـ رفعت سمنانی، در دیوانش۷۹، ص۷۳ـ۷۵.

۵۲ـ ذکایی بیضایی، نعمت اللّه، در «گنجینه عرفان»، ص۴۸۱، و در «آینه آفتاب»، ص۱۳۶.

۵۳ـ سیّد محمد علی حیرت کازرونی، در «گنجینه عرفان»، ص۲۰۴ـ۲۰۷.

۵۴ـ طوطی همدانی، همانجا، ص۴۲۸.

۵۵ـ علی اکبر پیروی، همانجا، ص۴۳۴.

۵۶ـ سرهنگ شهنازی، همانجا، ص۵۳۶.

۵۷ـ سید عباس افجه ای، همانجا، ۵۶۸.

۵۸ـ شباب شوشتری، همانجا، ص۵۹۱.

۵۹ـ محمد محسن هندی، همانجا، ص۶۰۴.

۶۰ـ درویش ظفر علی سمنانی، «فانی»، همانجا، ص۶۸۰ و۶۸۱.

۶۱ـ قاسم رسا، در کتاب «حساس ترین فراز تاریخ»۸۰، صفحه اوّل دیباچه، و ص۹۰.

۶۲ـ شیخ الرئیس قاجار، در «منتخب النفیس (دیوان)»۸۱، ص۶۲ـ۶۶ و در «جهشها»، ص ۱۱۲.

۶۳ـ اسماعیل نجومیان، در «دیوان نجومی خراسانی»۸۲، ص۷۴،۷۹،۸۱.

۶۴ـ طرب بن همای شیرازی، در دیوانش، ص۷۲،۷۳،۲۲۶و ... ایشان بیش از ده غدیریّه دارد۸۳.

۶۵ـ حالی اردبیلی میرزا محسن (م۱۳۷۴ق)، در «گنجینه عرفان»، ص۱۲۲.

۶۶ـ حسان چایچیان، در «ای اشکها بریزید»۸۴، ص۵۴،۵۵ـ۵۶،۴۵، ۴۳، ۵۲ـ۵۳، و در «خلوتگه راز»۸۵، ۸۱ـ۸۲ و۸۸ و....

۶۷ـ امینی تبریزی، سلیمان فرزند ملا جواد امین العلماء، در دیوانش۸۶، ص۱۳۲،۱۷۵.

۶۸ـ صادق سرمد (م۱۳۳۹ش) در کتاب «مناقب علوی»۸۷، ص۱۰۸ـ۱۰۹.

۶۹ـ مکرّم اصفهانی، محمد علی (۱۰۳۴ق ـ ۱۳۴۴ش) در کتاب «غدیر در شعر فارسی»۸۸، ص۱۴.

۷۰ـ سیّد محمد حسین میرجهانی (متولّد ۱۳۱۹ق) همانجا، ص۵۱.

۷۱ـ اسماعیل نوری علاء،ص،همانجا، ص۱۴۱.

۷۲ـ خوشدل تهرانی، همانجا، ص۱۵۰.

۷۳ـ یوسفعلی میرشکاک، همانجا، ص۱۶۰.

۷۴ـ سید مصطفی موسوی گرمارودی (گردآورنده کتاب «غدیر در شعر فارسی»)، همانجا، ص۱۷۸.

۷۵ـ احمد عزیزی، همانجا، ص۶۸.

۷۶ـ محمد امینی نجفی (متولّد ۱۳۴۱ش) فرزند علاّمه امینی تبریزی در «چکامه کوثریّه»۸۹، ص۴۸ـ۵۲.

۷۷ـ سید محمد نوری موسوی (متولّد ۱۳۴۸ق) ،همانجا، ص۵۵ـ۵۷.

۷۸ـ سید حسین میرزای قمی (متولّد ۱۳۰۵ش)، همانجا، ص۵۹ـ۶۱.

۷۹ـ فؤاد کرمانی (۱۲۷۰ـ۱۳۴۰ق) در دیوانش «شمع جمع»۹۰، ص۸۷، ۱۶۰و....

۸۰ـ محمد علاّمه، در دیوانش موسوم به «هدیه مور»۹۱، ص۳۹، ۴۰ و....

۸۱ـ علاّمه حائری مازندرانی، نویسنده «حکمت بوعلی سینا» و دهها اثر دیگر در دیوان «بستان الادب»۹۲، ص۱۱،۴۱، و....

۸۲ـ محمد علی مجاهدی (پروانه) در مجموعه شعری از ایشان موسوم به «سیری در ملکوت»۹۳، ص۸۸ـ۹۰ و....

۸۳ـ محمد علی ناصح، در «آینه آفتاب»، ص۲۹۸.

۸۴ـ جعفر نوابخش، همانجا، ص۴۰۲.

۸۵ـ عبد الحسین نصرت خراسانی، همانجا، ص۳۸۹،۳۸۷.

۸۶ـ حسین مظلوم، متخلّص به «کحافرّ»، همانجا، ص۳۷۵.

۸۷ـ شهرآشوب، محمود ثنایی، همانجا، ص۳۶۲.

۸۸ـ مشفق کاشانی، همانجا، ص ۳۴۶.

۸۹ـ ذکاء الملک میرزا فروغی، همانجا، ص۳۳۱.

۹۰ـ میرزا علی لعلی تبریزی، شمس الحکما (۱۲۵۲ـ۱۳۲۵ق)،همانجا، ص۳۰۹.

۹۱ـ سید رضا حسینی، معروف به «سعدی زمان»، در« نجوم درخشان»۹۴،ج۱، ص۴۸.

۹۲ـ نعمت آزرم، در کتاب «حماسه غدیر»۹۵، ص۵۶۱.

۹۳ـ مهدی اخوان ثالث (م.امید)، همانجا، ص۵۶۶ـ۵۷۰.

۹۴ـ امیری فیروزکوهی، سید کریم، همانجا، ص۵۷۱ـ۵۷۲.

۹۵ـ محمد عابدی خیابانی، همانجا، ص۵۸۶ـ۵۸۷.

۹۶ـ عبدالباقی گولپینارلی، همانجا، ص۵۸۸ـ۵۸۹.

۹۷ـ محمد رضا حکیمی، همانجا، ص۵۹۶ـ۶۰۲.

۹۸ـ سید علی موسوی گرمارودی، همانجا، ص۵۹۰ـ۵۹۵.

۹۹ـ کمال معتضدی، در کتاب «سروده هایی بر مولا علی(ع)»۹۶، ص۳۶ـ۳۸.

۱۰۰ـ نوایی طوطی، همانجا، ص۸۷،

۱۰۱ـ حسن غفرانیان، همانجا، ص۱۱۰ـ ۱۱۱.

۱۰۲ـ رضا هوشیار،همانجا، ص۳۳۲ـ ۳۳۳ .

۱۰۳ـ عبدالعلی باقی، در «گنجینه عرفان»، ص۵۱۱ ـ۵۱۲.

۱۰۴ـ محمد علی انصاری قمی، همانجا، ص۵۲۱ ـ۵۳۱.

۱۰۵ـ حسین نیکو همّت، همانجا، ص۵۳۰ ـ۵۳۱.

۱۰۶ـ محمد علی مردانی، همانجا، ص۵۴۱ ـ ۵۴۳.

۱۰۷ـ آخوند ملاّ علی فنا،همانجا، ص۵۹۴.

۱۰۸ـ قدّوسی تبریزی، همانجا، ص۶۴۵.

۱۰۹ـ ظفر علی سمنانی، همانجا، ص۶۸۰ .

---

۱. محیط زندگی و احوال و آثار رودکی [دیوان رودکی]، سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ص۳۹۵

۲. دیوان اشعار محمد تقی بهار «ملک الشعراء»، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ش، ج۱،ص۱۵۱

۳.کتاب گرانسنگ الغدیر فی التراث الاسلامی، نوشته علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی(ره) را می توان از این گونه آثار شمرد.

۴. از قبیل چاپ جدید الغدیر همراه با حواشی محقق طباطبایی و دیگران که اینک در دست انتشار است و تا حال هشت جلد از آن منتشر شده و گفته می شود در چهارده جلد انجام خواهد یافت.

۵. شاهنامه فردوسی، تصحیح ژول مل، چاپ اول، انتشارات سخن، ۱۳۶۹ش، ج۱، ص۴۴

۶. دیوان شمس تبریزی، کتابفروشی ادبیّه، چاپ سنگی، ۱۳۳۵ق، ص۱۷۶

۷. همان، ص۳۷۱

۸. مثنوی معنوی، نسخه نیکلسون، چاپ اول، نشر پوریا، ۱۳۷۳ش، ج۱، ص۲۲۹ و۲۳۰؛ تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، محمد تقی جعفری، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش، ج۲، ص۷۱۴ـ۷۱۶

۹. مثنوی معنوی، نسخه نیکلسون، ج۳، ص۵۳۵؛ تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج۱۴، ص۵۱۹

۱۰. کلیات سعدی، تصحیح فروغی، کتابفروشی علمی، بی تا، ص۲۷۳

۱۱. همان، ص۴۲۹ـ۴۳۰

۱۲. مجالس المؤمنین، نوراللّه شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۴ش، ج۲، ص۱۱۸

۱۳. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، کتابفروشی زوّار، ص۳۸۱؛ دیوان خواجه حافظ، تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۲۵ش، ص۳۰۳

۱۴. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، نسخه قدسی، تهران، انتشارات اشراقی، بی تا، ص۲۵۲

۱۵. همان: نسخه قدسی، ص۲۳ـ۲۴؛ چاپ علمی، بخش قصاید، قصیده اول.

۱۶. همان: تصحیح آقایان غنی و قزوینی، ص۳۸۴؛ نسخه قدسی، ص۴۸۲؛ چاپ علمی، ص۳۰۵

۱۷.کسایی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ش، ص۸۲؛ اشعار حکیم کسایی مروزی، به کوشش مهدی درخشان، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش، ص۴۴و۴۵

۱۸. دو مدرک پیشین، به ترتیب، ص۸۰ ـ۸۹ وص۴۶

۱۹. دیوان دقیقی طوسی،به اهتمام محمد جواد شریعت، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۸ش، ص۱۰۲و۱۰۳

۲۰. دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، تهران، انتشارات زوّار، ۱۳۷۰ش، ص۲۰۶

۲۱. همان، ص۲۵۵

۲۲. یادنامه علامه امینی، سید جعفر شهیدی ـ محمد رضا حکیمی، چاپ اول، مؤسسه انجامِ کتاب، ۱۳۶۱ش،ص۴۱۵

۲۳. دیوان منوچهری دامغانی، ص۴۹

۲۴. دیوان ناصر خسرو، تصحیح سید نصر اللّه تقوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸ش، ص۱۹۴ـ۱۹۶

۲۵. همان، ص۱۷۲

۲۶. همان، ص۱۹۴، و نیز چاپ نشر چکامه، ۱۳۶۱ش، ص۲۶۴

۲۷. همان، ص۲۱۴، و نیز چاپ نشر چکامه، ص۲۹۲

۲۸. همان، ص۲۲۱، و نیز چاپ نشر چکامه، ص۳۰۰

۲۹. همان، ص۴۴۵

۳۰. مجالس المؤمنین، ج۲، ص۶۱۵

۳۱. جهشها، محمد رضا حکیمی، چاپ ششم، ۱۳۶۶ش، ص۱۰۸و۱۰۹، به نقل از دیوانِ سوزنی، ۲۷۴ـ۲۷۵. زندگینامه سوزنی سمرقندی را مرحوم محدث نوری در کتاب خویش نفس الرحمان(ص۵۷۱) به تفصیل آورده است.

۳۲. دیوان سنایی.

۳۳. دیوان قوامی رازی، تصحیح میرجلال الدین محدّث ارموی، چاپ اول، ۱۳۳۴ش، ص۱۴۱ و ۱۴۲

۳۴. همان، ص۱۱۱ـ۱۱۳

۳۵. آینه آفتاب، گردآورندگان: محمود شاهرخی ـ مشفق کاشانی، چاپ دوم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۶ش،ص۲۶۹

۳۶. همان، ص۲۷۵

۳۷. دیوان ابن یمین فریومدی، تصحیح باستانی راد، انتشارات سنایی، ص ۱۰. گفتنی است که ابن یمین قصاید بسیاری در مدح مولا ـ علیه السلام ـ سروده که دیوانش موجود است.

۳۸. مجالس المؤمنین، ج۲، ص۶۶۴

۳۹. مجالس المؤمنین، ج۲، ص۶۲۹ و ۶۳۰؛ فصلنامه طلایه، سال اول، دفتر چهارم، زمستان ۱۳۶۶، ص۳۶ به بعد. مولانا کاشی قصاید فراوانی در مدح حضرت مولا علی سروده که برخی از آنها در مجالس المؤمنین (ج۲، ص۶۲۷ـ۶۴۲) نقل شده است.

۴۰.آینه آفتاب، ص۱۲۴و ۱۲۵

۴۱. مجالس المؤمنین، ج۱، ص۵۲۳ـ۵۲۶

۴۲.همان، ج۲، ص۶۹۰و۶۹۱

۴۳. همان، ج۲،۶۸۹

۴۴. همان، ج۱، ص۳. نثاری تونی نیز از شاعران شیعی در قرن دهم است که با اشاره به غدیرخم گوید:

ایزدش مظهر العجایب خواند

احمدش یار گفت و نایب خواند

ر.ک: سرو و تذور، نثاری تونی، تصحیح آقای یاحقی، چاپ اول انتشارات سروش، ۱۳۶۸ش،ص۲۵

۴۵. دیوان صائب تبریزی، به تصحیح محمد قهرمان، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش، ج۶، ص۳۵۴۳

۴۶. همان، ج۶، ص۳۵۴۲

۴۷. دیوان فیّاض لاهیجی، تصحیح امیر بانوی کریمی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش، ص۲۶

۴۸. دیوان نظیری نیشابوری، ص۴۹۱ـ۴۹۴، بنا به نقل استاد محمد رضا حکیمی در کتاب جهشها، ص۱۱۰ـ۱۱۱

۴۹. دیوان محمد علی حزین لاهیجی، با مقدمه بیژن مترقّی، کتابفروشی خیّام، ۱۳۵۰ش، ص۱۸۱ و ۱۸۲

۵۰. آینه آفتاب، ص۲۶۳

۵۱. دیوان لامع، به کوشش محمد رفیعی ـ مظاهر مصفّا، ۱۳۶۵ش، ص۴۶ـ۴۸

۵۲. گنجینه عرفان، حسین قربانی، چاپ سوم، تهران، مهرآیئن، ۱۳۷۴ش، ص۴۸

۵۳. دیوان آذر، تصحیح سادات ناصری ـ غلامحسین بیگدلی، چاپخانه علمی جاویدان، ۱۳۶۶ش، ص۴۱۴ـ۴۱۶

۵۴. رجوع شود به: دیوان وصال شیرازی، ص۳۳، ۵۲، ۱۵۶،۱۹۰،۳۴۹،۳۷۵ و...

۵۵. دیوان قاآنی، چاپ خط آقا، ص۱۱۰

۵۶. همان، ص۱۶۶

۵۷. آینه آفتاب، ص۱۶۷ـ ۱۶۸، غدیریه های دیگر سروش را در دیوانش، به تصحیح آقای محجوب (ج۱، ص۳۷۵، ۴۲۲ و ج۲، ص ۱۰۳۹ و...) می توان دید.

۵۸. مناقب علوی در شعر فارسی، احمدی بیرجندی، ص۷۷ـ۷۸، به نقل از دیوان جیحون، چاپ کرمی، تهران، ۱۳۶۳ش

۵۹. دیوان جیحون یزدی، احمد کرمی، انتشارات ما، ص۳۰۰ـ۳۰۲ (درباره کلمه «عذایرات» توضیح اینکه، شاعر «عذار» را که به معنای گوشه پیشانی یا موهای تازه رسته در حاشیه بالای پیشانی وبناگوش است، به صورت «عذایر» جمع بسته و سپس با حرف خطاب، آن را ترکیب نموده است).

۶۰. غدیر در شعر فارسی، چاپ دوم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۴ش، ص۸۵

۶۱. گنجینه عرفان، ص۱۳۷

۶۲. دیوان حاج میرزا محمد کاظم صبوری، به تصحیح ملک زاده، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۲ش، ص۵۹

۶۳. دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی، چاپ چهارم، کتابفروشی زوّار، ۱۳۶۱ش، ص۲۲۵

۶۴. همان، ص ۲۷۲ـ۲۸۲

۶۵. همان، ص۲۲۴

۶۶. دیوان ادیب الممالک فراهانی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۱۲ش، ص۳۷۰ـ۳۷۴

۶۷. دیوان محمد حسین صغیر اصفهانی، چاپ پانزدهم، اصفهان، ۱۳۶۶ش، ص۴۶

۶۸. دیوان کمپانی[!]، تهران، دارالکتب الاسلامیّه، بی تا، ص۲۶ـ۲۸و نیز ر.ک. ص۳۰

۶۹. دیوان اشعار ملک الشعرای بهار، ج۱، ص۱۲۳ـ۱۲۵، بنا به نقل استاد حکیمی در «جهشها»، ص۱۱۴ـ۱۱۵. بهار را غدیر واره های دیگری نیز هست که برخی از آنها در «یادنامه علامه امینی» (ص۴۲۹ـ۴۳۰) مورد استشهاد قرار گرفته است.

۷۰. کلّیات دیوان شهریار، چاپ هفتم، انتشارات زرّین، ۱۳۶۶ش، ج۲، ص۱۱۴۷

۷۱. همان، ج۲، ص ۱۱۱۲

۷۲. چاپ اول، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۷ق.

۷۳. چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش. وی ترجیع بند بلندی دارد که بند هفتم آن را ویژه غدیر ساخته است (رجوع شود به صفحه ۱۶۴).

۷۴. به کوشش احمد کرمی، چاپ اول، انتشارات ما، ۱۳۶۲ش.

۷۵. چاپ اول، اصفهان، انتشارات میثم تمار، ۱۳۶۳ش.

۷۶. چاپ چهارم، تهران، نشر کتاب، بی تا.

۷۷. چاپ اول، تهران، بیناد اسلامی طاهر، ۱۳۶۹ش.

۷۸. به کوشش کی فر، تهران، ۱۳۴۷ش.

۷۹. به تصحیح نصرت الله نوح، چاپ اول، تهران، انتشارات بامداد، ۱۳۶۳ش.

۸۰. چاپ چهاردهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ونیز: دیوان رسا، ص۲۹ـ ۳۲؛ حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص۵۸۲

۸۱. چاپ قدیم، سنگی، بی تا.

۸۲. چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

۸۳. دیوان اشعار طرب شیرازی، با مقدمه وحواشی جلال الدین همایی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲ش.

۸۴. چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات اسلامیه.

۸۵. چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۸۶. به کوشش علی نظمی، چاپ اول، تهران ـ تبریز، ۱۳۵۶ش.

۸۷. چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

۸۸. غدیر در شعر فارسی، سید مصطفی موسوی گرمارودی، چاپ دوم، قم، الهادی، ۱۳۷۴ش.

۸۹. چاپ اول، بی جا، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی طور.

۹۰. چاپ دهم، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۶۴ش.

۹۱. چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.

۹۲. چاپ اول، بی جا، کتابفروشی معصومی، تاریخ مقدمه: ۱۳۹۰ق.

۹۳. چاپ اول، انتشارات اسوه، ۱۳۷۱ش.

۹۴. چاپ اول، تهران، مولف، ۱۳۵۷ش.س

۹۵. به کوشش استاد محمد رضا حکیمی، چاپ اول، بی تا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۹۶. چاپ اول، انتشارات کتاب سرا.

منابع:

علوم حدیث ۱۳۷۶ شماره ۷

ص:۳۳